

نقش مدارا در تعالی انسان و جامعه (سلوک فردی و اجتماعی) با رویکردی به اندیشه عرفانی و رفتار سیاسی امام خمینی (س)

فاطمه طباطبایی^۱

چکیده: مدارا در فرهنگ مفاهیم سیاسی به معنای تسامح، دیگرپذیری، پذیرش امر غیر قابل قبول و نیز نوعی رواداری و عدم تداخل و تقابل با آرا، عقاید، نگرش، رفتار و ... دیگران علی‌رغم عدم پذیرش و مقبولیت آنهاست. از این رو تعریفی سلبی است و نتیجه آن تحمل دیگران و مدارا کردن با آموزه‌ها و باورهای افراد و مسلک‌های مختلف اجتماعی و دینی است و از منظر درون دینی نیز فضیلتی اخلاقی است که به گونه فردی و اجتماعی مطرح می‌شود. رفتاری مهربانانه و هدایتگرانه با خود به منظور انقیاد نفس و نیز هدایت افراد برای ساختن جامعه انسانی و متعالی است بدین ترتیب مدارا هم موجب شکوفایی انسانیت انسان و هم عامل تحقق جامعه انسانی می‌گردد. بدیهی است اتصاف به این صفت اخلاقی - عرفانی و اجرای درست و معقول آن نیازمند سلوک علمی و عملی است. نگارنده در این پژوهش به تبیین مؤلفه‌ها، مبانی، ضرورت و تأثیر آن در تعالی فرد و جامعه متعالی با رویکردی به اندیشه عرفانی و سیره امام خمینی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تسامح، فضیلت، سیاست، اخلاق، سلوک

۱. عضو هیأت علمی و مدیر گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

E-mail: tabatabaie-fateme@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۳۰

پژوهشنامه متین / سال هجدهم / شماره هفتاد و سه / زمستان ۱۳۹۵ / صص ۱۲۵-۱۰۹

مقدمه

مدارا در دنیای کنونی و تحقق دهکده جهانی افزون بر اینکه یک فضیلت اخلاقی، عرفانی است و علمای اخلاق و عارفان مسلمان درباره ماهیت، مبانی، مطلق یا نسبی بودن، ضرورت و نحوه اتصاف به آن بحث کرده‌اند، در حوزه اجتماعی نیز یک ضرورت و مصلحت سیاسی محسوب می‌شود از این رو عالمان سیاست، از تأثیر مدارا در ایجاد روابط مناسب میان انسان‌ها با یکدیگر و محیط پیرامون خود سخن گفته‌اند. به‌طور مثال پس از جنگ‌های مذهبی ویرانگر و هم‌کیش‌گشی در جامعه مسیحی، مدارا و تسامح نه تنها به عنوان یک فضیلت اخلاقی بلکه به عنوان راهکاری عملی جهت توقف درگیری‌ها و مناقشات گسترده مذهبی و سیاسی مطرح شد، و عالمان سیاسی را بر آن داشت تا به تعریف مؤلفه‌ها و مبانی آن بپردازند و درباره نحوه تسری رفق و مدارا در جامعه متکثر به رغم اختلاف در باورها و عقاید متشنت، بیندیشند به گونه‌ای که عزت و اقتدار فکری و فرهنگی ملیت‌ها نیز حفظ گردد و انسان‌ها بتوانند با حفظ هویت فرهنگی خود با یکدیگر تعامل و هم‌اندیشی و زندگی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا این امر سعادت آنان را در پی دارد.

منتسکیو (فیلسوف مشهور فرانسوی) راه رسیدن به صلح و امنیت اجتماعی را اعتدال و میانه‌روی ذکر می‌کند و آن را مولود تساهل و مدارا و پرهیز از افراط و تفریط و اجتناب از سختگیری نسبت به عقاید و دیدگاه‌های مختلف برمی‌شمرد. وی اعلام می‌دارد که مدارا (نرمش) و اعتدال به عنوان یک قاعده عمومی بهتر از سختگیری و خشونت است» (جونز ۱۳۷۶: ۹۱۸). همچنین می‌افزاید باید پذیرفت که تساهل و تسامح در عین ساده بودن بسیار دشوار است؛ زیرا متصف کردن افراد به عدم مدارا و نیز "تحمل ناپذیری" امری آسان است اما شناخت التزاماتی که هرکس به آن متعهد است و مؤید مشروعیت رفتار اوست سخت و دشوار است (ریکور ۱۹۱۳ به نقل از سادا ۱۳۷۸: ۱۴).

در حوزه اخلاق و عرفان اسلامی مدارا امری فطری است و رحمت و عطف و معاشرت نیکو با مردمان را به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب برای تسری آن در جامعه، شناخت مبانی، حد و مرز، نحوه اتصاف به آن در سلوک علمی و عملی، فردی و اجتماعی ضرورت می‌یابد. به‌طور مثال اگر در حوزه سیاست، مدارا به معنای «تحمل دیگری» و یا «دیگر پذیری» است، گستره این پذیرش در عالم سیاست تا کجاست؟ حد و حدود آن چیست؟ در چه بستری می‌تواند محقق

شود؟ در جامعه مذهبی و دینی امکان تحقق دارد؟ در اندیشه عارف موحد «دیگری» کیست؟ مدارا نوعی رواداری و رفتاری هدایت‌گرا نه نیست؟ در جامعه متکثر و چند صدای می‌توان ضمن حفظ باور و مسلک خود با اعتقادات و مرام‌های مختلف به مدارا پرداخت؟ اندیشه امام خمینی و عملکرد ایشان از جایگاه زمامدار دینی چگونه بود؟ در این پژوهش افزون بر بررسی موضوع مدارا از دیدگاه متفکران غربی به مبانی مؤلفه‌های آن از دیدگاه امام خمینی پرداخته خواهد شد؛ زیرا اصلاح جامعه، هدایت انسان‌ها و فطری بودن مدارا و خردمندانه بودن این امر از مؤلفه‌های مورد توجه ایشان در جایگاه رهبر دینی و سیاسی جامعه است.

مدارا در اندیشه متفکران غربی

بازشناسی مفهوم تساهل و مدارا در تاریخ تطور اندیشه سیاسی در غرب بدون پرداختن به مناقشات مذهبی و پیامدهای مخرب آن در هم‌کیش‌گشی و گسترش کشمکش‌های دینی و عقیدتی امری دور از واقعیت و صرفاً معطوف به رویکردی ذهنی و انتزاعی است. با پیدایش جنبش اصلاح مذهبی^۱ و پیدایش پروتستانیسیم و شاخه‌های وابسته به آن مانند کالوینیسیم، شکاف عمده‌ای در جهان مسیحیت به وجود آمد. فروپاشی وحدت عقیدتی در جهان مسیحیت باعث بروز ناآرامی‌ها و جنگ‌های مذهبی گسترده شد و هم‌کیش‌گشی حیرت‌آوری به بهانه تکفیر و ارتداد بر پایه اتهام اشاعه افکار و عقاید انحرافی میان گروه‌های از هم گسسته فکری و مذهبی مسیحی به وجود آمد.

در این میان متفکران برجسته‌ای در مغرب زمین از تساهل و مدارا نسبت به آرا و اندیشه‌ها و آموزه‌های پیروان مذاهب و عقاید مختلف سخن گفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

جان استوارت میل^۲ دیدگاه‌های خود را درباره ضرورت تساهل و مدارا نسبت به عقاید و افکار گوناگون اعم از دینی و غیردینی با دلایل مختلف تبیین نموده است (میل ۱۳۷۵: ۱۴۵-۵۷) در نگاه او تساهل نه تنها در حوزه سیاست بلکه در حوزه اخلاق نیز دارای اهمیت است و از آنجا که در زمره فیلسوفان فایده‌گرا محسوب می‌شود، تساهل را در مسائل اخلاقی نیز به کار می‌برد و

1. reformation

2. John Stuart Mill

تا جایی درست می‌داند که موجب سعادت‌مندی و شادی انسان شود. شادی در نگاه او رهایی از درد و رنج است که غایت مطلوب می‌باشد (بشیریه ۱۳۷۴: ۸۲-۸۳).

هابز^۱، فیلسوف اجتماعی (۱۶۷۹-۱۵۸۸) که نظریه قرارداد اجتماعی را مطرح کرده، از این نظریه به حکومت خودکامه و استبدادی رسید؛ زیرا او نظارت حاکم بر معتقدات مردم را ضروری می‌شمرد. با این توجیه که مبدا برخلاف مصلحت جامعه باشد (عنایت ۱۳۷۷: ۲۲۳). اما جان لاک^۲، فیلسوف برجسته سیاسی بعد از هابز، توانست از دل همین نظریه قرارداد اجتماعی، حکومت دموکراتیک یا مردمسالار را تبیین نماید و از ضرورت آزادی عقیده و تساهل در مواجهه با آرا و آموزه‌ها و اندیشه‌های مختلف در جامعه دفاع کند. وی می‌گوید: «... نباید پنداشت که اختلاف عقاید و افکار موجب بروز منازعات و جنگ‌ها می‌گردد بلکه آنچه سبب بروز جنگ‌های مذهبی در کشورهای مسیحی شده دریغ داشتن تساهل در برابر افرادی است که عقاید متفاوت داشته‌اند» (Locke ۱۹۹۶: Mlean ۲۰۰۵). به نقل از جونز (۱۳۷۶: ۸۶۵) وی در نامه‌ای که الهام‌بخش پارلمان انگلستان در تصویب قانون مشهور تساهل شد، اشعار داشت: «به نظر من بیش از هر چیز لازم است که به دقت حوزه کار حکومت مدنی را از حوزه مذهب تمییز دهیم و حدود درستی را که میان آن دو هست مشخص کنیم و اگر این کار انجام نشود مشاجراتی که همواره میان کسانی که نگران علایق مربوط به روح آدمیان هستند یا دست کم به این نگرانی تظاهر می‌کنند از یکسو و کسانی که نگران دولت و کشور هستند هیچگاه نمی‌تواند به پایان برسد... وظیفه حاکم مدنی آن است که از طریق تأمین و اجرای بی‌طرفانه حقوق یکسان، تصرف درست و عادلانه امور متعلق به زندگی دنیوی را برای همه مردم به طور کلی و برای هر یک از اتباع به طور خاص تأمین نماید (بومر ۱۳۸۰: ۴۵۱) به اعتقاد او بهترین شیوه برای رسیدن به امنیت و سعادت (دنیوی) در جامعه‌ای که با تنوع اندیشه و باور مواجه است، آسان‌گیری در باورهاست از اینرو توصیه می‌کند برای رسیدن به این هدف باید از دخالت ایمان و دین پرهیز کرد؛ زیرا هر کس به حسب وجدان - که امری الهی است - مذهب خود را انتخاب می‌کند و به آن ایمان می‌آورد و به انجام اموری ملتزم می‌شود. از آنجا که تنها خدا می‌داند کدام مذهب حقیقی است

1 . Thomas Hobbes

2 . Jahn Locke

نباید کسی را متهم به کژ دینی کرد بدین ترتیب چنین اندیشه و باوری انسان را در برخورد با پیروان ادیان گوناگون به مدارا و تسامح می‌کشاند (سادا ۱۳۷۸: ۸۰).

روسو^۱ میان تسامح عرفی و مدارای مذهبی تفاوتی قائل نمی‌شود و تفکیک این دو گونه تساهل را ناممکن می‌داند و بر این باور است انسانی که خطا کار است و خدای خود را نمی‌شناسد او نمی‌تواند شهروند خوبی باشد در نتیجه نمی‌توان با او در صلح و آرامش زندگی کرد؛ زیرا دوستی و مدارا کردن با اینگونه افراد مستلزم نفرت از خدایی است که آنها را کیفر می‌دهد (سادا ۱۳۷۸: ۱۵۴). از این رو دولت و حکومت می‌تواند خطاکاران و کسانی را که به جامعه مدنی وفادار نیستند به عنوان غیر اجتماعی و آشوبگر و نه به عنوان بی‌ایمان، از جامعه طرد کند. در نگاه او مذهب، سرچشمه مهم گرویدن به قوانین دولتی و شناخت تکالیف مدنی و اخلاقی است (سادا ۱۳۷۸: ۱۵۲). بنابراین کسی که از عدالت خدا ترسناک نیست و عشق به میهن، قانون مدنی، و تکلیف خود را نشناخته و در پی منافع خویش است تنها به وسیله مجازات‌های مدنی می‌توان او را کنترل کرد (عنایت ۱۳۷۷).

باسناژ دو بووال^۲ در مقابل این نظریه برمی‌خیزد و به شدت از کژدینان دفاع می‌کند و آنان را دشمنانی سودمند برای جامعه و جزئی از نظام الهی برمی‌شمرد در نگاه او کژدینی قلم‌های مفید و سازنده را برمی‌انگیزاند تا مذهب را از گزند خرافات حفظ کنند (سادا ۱۳۷۸: ۷۷). او ابهام و عدم شناخت متون مقدس را خواست خداوند می‌داند که انسان‌ها همواره در محضرش لرزان و شرمگین و به نور رحمت او وابسته باشند.

ولتر^۳ تسامح را در برابر تعصب مطرح می‌کند و می‌نویسد «ما آدمیان همه از سستی و خطا سرشته‌ایم پس باید بلاهت‌های یکدیگر را ببخشاییم که این نخستین قانون طبیعت است» (سادا ۱۳۷۸: ۱۲۲).

1 . Jean-Jacques Rousseau

2 .Henri Basnage de Beauval

3 .Voltaire

از اینرو تساهل و مدارا، در مواجهه با عقاید و اندیشه‌های دیگران - به ویژه در حوزه اعتقادی چه از ناحیه حکومت و چه از ناحیه پیروان مذاهب مختلف - راه عمده‌ای جهت برون رفت از بحران‌های اجتماعی گسترده در اروپا محسوب شد.^۱

اما به رغم سخن‌های گوناگون در این باره رابو سن اتین^۲ که از تبعیض میان فرانسوی‌ها با فرانسوی‌ها در قرن هفتم به ستوه آمده^۳ (سادا ۱۳۷۸: ۱۷۹). آزادی و برابری حقوق را امری فراتر از تسامح دانسته و می‌نویسد: من خواهان تساهل نیستم من خواهان آزادی‌ام تساهل! تحمل! بخشایش! اغماض! اینها اندیشه‌هایی فرمانروایانه و ناعادلانه درباره پیروان فرقه‌های منشعب است. به نظر می‌رسد در نگاه او انسان مداراگر، از نوعی احساس برتری و صبغه ارشادی و هدایتگری برخوردار است.

آنچه از مطالعه تسامح و مدارا در مغرب زمین به دست می‌آید این است که در قرن شانزدهم اینگونه استدلال‌های مذهبی و سیاسی در دفاع از تسامح یا عدم باور به تسامح رونق بسیار داشته و به تدریج به استدلال فلسفی نیز منجر شده است. در استدلال سیاسی تساهل یا عدم آن، بر مصلحت‌اندیشی مبتنی بوده و در استدلال مذهبی بر اخلاص در باورها و عقاید مذهبی تکیه می‌شده و استدلال فلسفی به اظهار عقیده انسان به عنوان موجودی عاقل مبتنی است چه به مصلحت دین و دولت باشد و چه با آنها مغایر باشد با این شرط که با اظهار عقیده آسیبی به کسی نرسد و در قرن هفدهم و هجدهم اصل تساهل نسبت به عقاید دیگران جزئی از حقوق تلقی شد (بشیریه ۱۳۷۴: ۷۴) ولی با این حال این اندیشه با فراز و فرودها و رد و قبول‌هایی مواجه بوده است و در آغاز قرن هجدهم از منظر برخی صفتی منفی دانسته می‌شده و مداراگر، انسان

۱. اندیشه تساهل و مدارا در حوزه عمومی در غرب با آراء و اندیشه‌های جان لاک در دو رساله مشهور وی در باب حکومت (Two Treatises of Government) و همچنین اثر دیگر وی یعنی نامه‌ای در باب تساهل و مدارا (A Letter Concerning Toleration) پیوند و قرابت می‌یابد.

2. Rabeaut Saint Etienne

۳. او می‌نویسد: پروتستان‌ها از بسیاری امتیازات اجتماعی محروم‌اند. پروتستان‌ها همه کار برای میهن می‌کنند و میهن با آنها حق ناشناسی می‌کند به عنوان شهروند به میهن خدمت می‌کنند میهن با آنها چون مطرودان رفتار می‌کند آنها چون انسان‌هایی که شما آزادشان کردید خدمت می‌کنند.

ضعیف‌النفسی توصیف می‌شده که از باورها و آداب و رسوم خود سرباز زده است^۱ به عنوان مثال بوسوئه^۲ به شدت با هر نوع تسامح مخالفت می‌کند و می‌نویسد: تسامح، سستی بزهکارانه در برابر کژدینی است مانند زهری است که باید از آن دوری کرد؛ زیرا ایجاد تغییر در احکام شرع موجب سست شدن مذهب می‌شود. او تفاوتی میان تسامح شرعی و عرفی قائل نمی‌شود و تسامح عرفی را بهانه‌ای برای تسامح شرعی به منظور تجویز دگرگونی‌ها می‌داند^۳ بن‌مایه استدلال برخی که تسامح را بر نمی‌تابیدند این بود که عقاید باطل را باید سرکوب کرد و مانع رواج آنها شد؛ زیرا گسترش آنها موجب گمراه شدن افراد ساده‌لوح می‌گردد. در نگاه اینان انسان‌ها همگی از خرد لازم برخوردار نیستند و رواج عقیده منحنی موجب گرایش اینگونه افراد می‌شود و امور غیر حقیقی غلبه پیدا می‌کند. اگوست و مارتین لوتر^۴ با همین استدلال از سرکوب کردن عقاید مخالف دفاع می‌کردند (بشیریه ۱۳۷۴: ۷۳). ولی به تدریج با دفاع برخی دیگر، تسامح و مدارا معنای مثبت پیدا کرده و فضیلتی اخلاقی خوانده شد و مداراگر به جای سرزنش، ستایش می‌شد افزون بر این عدم تسامح را مایه عقب‌ماندگی و رکود جامعه و محروم ماندن از اندیشه‌های نو و مترقی می‌دانستند. پیر بیل^۴ وادار کردن افراد را به اعتقادی غیر از اعتقاد خودشان، بر خلاف حکم عقل دانست و از تمایز عقل و ایمان سخن گفت. وی با این بیان که عقل نیز قابل اعتماد نیست و راهی به یقین مطلق وجود ندارد، تسامح را پذیرفته و عدم تسامح را نوعی غرور تلقی می‌کند (بشیریه ۱۳۷۴: ۸۰).

پس از بررسی تاریخچه تسامح و مدارا و بیان نظریات موافقان و مخالفان می‌توان چنین نتیجه گرفت که رد و قبول‌های آنان از دیدگاه‌های مختلف و با اهدافی خاص صورت گرفته است. بنابراین پذیرش، اتصاف و سریان چنین اموری چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی به نوع باور و نگرش انسان‌ها بستگی دارد. بدین ترتیب اگر در نظام فکری انسانی فقط وجهه مادی

1 Jacques Benigne Bossuet

۲. بوسوئه روحانی و نویسنده فرانسوی (۱۶۲۷-۱۷۰۴)

3 . Auguste Comte Martin Lutter

۴. پیربیل نویسنده پروتستان مذهب که در سال ۱۶۸۶ رساله در باب تساهل عمومی را نوشت.

مطرح باشد و در نگاه او جهان مادی اصالت داشته باشد بدیهی است نیروی محرکی که او را به اتصاف این صفت و انتخاب این روش وامی دارد منفعت و بهره مندی مادی و ایجاد شادی و نشاط در جامعه است و هر امری از جمله مدارا اگر رساننده به این هدف باشد مفید و مغتنم محسوب می‌شود. و فایده ضرورت گسترش آن تنها در حوزه مادی و دنیایی تعریف می‌گردد. اما اگر در باور انسانی وجهه مادی و «این جهانی» تنها بخشی از «حقیقت» دانسته شود و نه تنها حقیقت، بدیهی است غایت، فایده و مصالح به دست آمده از رفتار مدارا گرایانه به عنوان جزئی از سعادت و نیک‌بختی جامعه بشری به حساب می‌آید.

اما در اندیشه عارفی که «ماسوی الله» را جلوه و پرتویی از زیبایی و جمال محبوب یگانه می‌داند^۱، و سراسر هستی را ظهور و سریان عشق الهی می‌بیند، «دیگری» معنایی متفاوت خواهد داشت (امام خمینی ۱۳۸۱: ۷۱).

زبان حال چنین عارفی این است که:

غیری چگونه روی نماید؟ چو هر چه هست
 عین دگر یکی است سزاوار
 یک عین متفق که جز او ذره‌ای نبود
 چون گشت ظاهر این همه اغیار آمده

(عطار نیشابوری ۱۳۸۷: قصیده شماره ۲۶)

بدیهی است تعریف، هدف و انگیزه چنین انسانی از مدارا چه در سلوک فردی و چه در سلوک اجتماعی با دو گروه دیگر متفاوت است. تعامل و رابطه چنین انسانی با «خود»، «خدا» و «جهان» به گونه دیگری بازخوانی می‌شود.

مبانی و مؤلفه‌های مدارا در اسلام

مدارا واژه‌ای عربی است که به دو معنای کاملاً متفاوت به کار رفته هم به معنای نرمی، با مهربانی رفتار کردن، تسامح، تساهل، بردباری، جایز دانستن و لایق شمردن است و هم به معنای ریا و تزویر و دورویی و چاپلوسی آمده است (معین ۱۳۷۷: ۳۹۵۸؛ دهخدا ۱۳۹۰: ذیل واژه) اما آنچه در

۱. فخرالدین عراقی در *لمعات*، لمعه اول می‌نویسد: خداوند با تجلی بذاته و من ذاته و لذاته فی ذاته که بر خود کرد هم عاشق و هم معشوق شد ولی ذات او تعالی عشق است و چون حسن خود را بر نظر خود جلوه داد و عاشقی و معشوقی پیدا شد اسما پدیدار گشت.

فرهنگ فارسی و در حوزه اخلاق از این واژه به ذهن متبادر می‌شود تسامح و نرمی است در فرهنگ اسلامی نیز یکی از اصول مهم اخلاقی به شمار می‌رود و آن ملایمت، نرمی و تسامحی است که با محبت و حفظ کرامت انسانی - و نه از روی نیاز و ضرورت - انجام می‌گیرد و مدارا کننده آگاهانه و صبورانه با دیگری علی‌رغم تفاوت در رأی و نظر تعامل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مبانی مدارا در اسلام کلام خداوند است آنجا که پیامبر را به خاطر داشتن قول نرم و خلق نیک می‌ستاید و رحمتی ویژه نثارش می‌کند و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» و نیز می‌افزاید اگر ستبر دل و درشت خوی بودی مردم از دورت پراکنده می‌شدند «كَوْنْتُ فُظًا غَلِيظًا لَأَلْقَبُ لَكَ مِنْ حَوْلِكَ» و هنگامی که او را برای زمامداری برمی‌گزیند به او می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ یعنی از آنانی که در کار تو و در حق تو تقصیر و کوتاهی کرده اند نه تنها در گذر و آنان را عفو کن بلکه برای آنان بخشش طلب کن و افزون بر این آنان را نیز مورد مشورت خود قرار ده و این نهایت مهربانی و مدارا با خطاکاران است بدیهی است مشورت کردن با افراد، نوعی احترام به نظر و عقاید آنان است. میبیدی در شرح و تفسیر از این آیه شریفه، درجات و مراتبی برای مدارا دریافت می‌کند و می‌نویسد: «یا سید! احوال روندگان در این راه مختلف است: یکی مقصر است از عفو کن، یکی تائب است از بهر او آمرزش بخواه، یکی مطیع است با وی مشورت کن» (میبیدی بی‌تا: ۳۲۹). با توجه به این سخن خداوند و سخن دیگری که می‌فرماید «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) و در آیه دیگر ضمن تأکید بر وجهه ربوبیت خود به پیامبر خویش فرمان می‌دهد به کسانی که نزد تو می‌آیند بگو که «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) رب و پرورش‌دهنده شما رحمت را بر خود واجب گردانیده است. از این پیام خدا به انسان ارتباط و پیوند ضروری میان وجوب رحمت و تربیت نتیجه گرفته می‌شود. و می‌توان آن را هشدار به انسانی دانست که به صورت خدا آفریده شده^۱ و جانشین او در زمین است.^۲ یعنی خداوند به انسان می‌آموزد که او نیز باید با آفریدگان رفتاری سرشار از محبت و رحمت داشته باشد و در مواجهه با بدی و کژی افراد نیز دستور خدایش را فرمانپذیر باشد که فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (فصلت: ۳۴).

۱. «خلق آدم علی صورته».

۲. «أَنَا جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

بدیهی است مدارا نیز مانند دیگر کمالات، ذومراتب است و مرتبه اعلای آن از آن برترین انسانی است که «رحمة للعالمین» اش می خوانند و مراتب مادون آن به انسان هایی تعلق می گیرد که با سلوک علمی و عملی و با فنای انیت و انانیتشان به آن متصف می شوند. اینان به میزان سلو کشان و نسبت و مناسبتی که با آن موجود «اتم» و «اشرف» برقرار می نمایند می توانند مدارا را که جلوه رحمت رحمانیه خداوند است در قلب خود شهود کنند^۱ (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۸۵) و هم آن را به نمایش بگذارند و به دیگران بشناسانند. پیامبر^(ص) خاتم انبیای الهی در توصیف خدایی که می پرستد می گوید:

- «ان الله رفیق و یحب الرفق» (محمدی ری شهری ۱۳۸۶ ج ۲: ۱۱۰۳) خداوند ملایم است و ملایمان را دوست می دارد. او خدای خود را با صفت رفق و مدارا می شناسد و به پیروان خود می شناساند و متذکر می شود «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ» (محمدی ری شهری ۱۳۸۶ ج ۲: ۸۶۴) مدارای با مردم نصف ایمان و نرمی و مهربانی با آنان نیم دیگری از زندگی است و همچنین هدف رسالتش را برمی شمرد:

(۱) به مدارا با مردم مأمور شده ام همانگونه که به تبلیغ رسالت مأموریت یافته ام: «أمرتُ بمداراة الناس كما أمرتُ بتبلیغ الرسالة» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۴۷: ۱۵۱ ح ۹۷).

(۲) پروردگام مرا به مدارای با مردم امر کرد همانگونه که به انجام دیگر واجبات مأمور نمود.

«أمرنی ربی بمداراة الناس كما أمرنی بآداء الفرائض» (کلینی ۱۳۶۵ ج ۲: ۱۱۷ ح ۴: محمدی ری شهری ۱۳۸۶ ج ۲: ۸۶۴ ح ۱۱۸۶) .^۲

همچنین علت برتری پیامبران بر دیگر افراد را در رفتار مداراگرایانه آنان با دشمنان دین خداوند بیان می کند: «انّ الانبیا - علیه السلام - انما فضلهم علی خلقه بشدة مداراتهم لاعداء دین الله» (محمدی ری شهری ج ۲: ۸۶۷).

۱. او می نویسد خداوند به ذات خود در آیینۀ دل انسان کامل متجلی می شود.

۲. در حدیثی دیگر می فرماید «انا أمرنا معاشر الانبیا بمداراة الناس كما أمرنا باقامة الفرائض»؛ یعنی «ما جماعت انبیا به مدارا کردن با مردم فرمان داریم همانگونه که به برپاداشتن فرائض مأموریم» (محمدی ری شهری ۱۳۸۶ ج ۲: ۱۱۰۲).

و در جایگاه زعامت و رهبری به استاندار خود در انجام مأموریتش توصیه می‌کند:
 ۱. بر توباد نرم خویی و بخشش تا آنجا که حق و حقیقت را زیر پا نگذاری «علیک بالرفق و العفو فی غیر ترکِ لِلْحَقِّ» (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۴: ۱۲۷).

۲. آسان گیر، و سخت گیر مباش، نوید بخش باش و بیزاری مپراکن "یسر و لا تعسر، بَیْر و لا تنفر".

امام علی^(ع) نیز سلامت دین و دنیای انسان را در گرو مدارا کردن با مردم دانسته و می‌فرماید: «سلامة الدین و الدنیا فی مداراة الناس» (لثی واسطی بی‌تاج ۱: ۲۸۵) و بنا بر همان شیوه الهی - نبوی به نماینده خود مالک اشتر توصیه می‌کنند که:

«واشعر قلبک الرحمة و المحبة لهم و الطف بهم» قلبت را از محبت و رحمت به مردم لبریز گردان و آنان را مورد لطف و عطوفت خود قرار بده؛ یعنی نه تنها با آنان نرمخو باش و مسامحه و مدارا کن بلکه قلبت را از مهر و عاطفه نسبت به آنان لبریز کن و سپس می‌فرمایند همچون درنده‌خویان با آنان رفتار نکن «لا تکونن علیهم سبعا» زیرا آنها یا برادر دینی تو اند و یا ممنوع تو در آفرینش اند همچنین در ادامه می‌فرمایند «و لا تقولن انی مؤمرأمر فاطاع» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) هرگز به مردم مگو من امیر شما هستم و به شما فرمان می‌دهم و باید اطاعت کنید. چنین برخورد و روشی از قلبی فاسد حکایت می‌کند «فان ذلک ادغال فی القلب» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

چگونگی ظهور مدارا

از آنجا که صفت‌های عالی و فطری انسان امری معقول و دارای مراتب شدت و ضعف است و در مرتبه ذات انسان، ثبوت و تقرر علمی دارد برای ظهور و آشکار شدن با وساطت عالم خیال، از عالم عقل در عالم حس ظاهر می‌شود. مدارا نیز یکی از آن صفت‌های عالی و ذاتی و فطری انسان است که از «وهم» و «حدس» و «گمان» و «پندار» منزه بوده و از پشتوانه عقل برخوردار است، در صورتی انسان می‌تواند این صفت ذاتی خود را شکوفا سازد و فعلیت بخشد که بتواند رابطه عالم غیب و شهادت وجود خود را حفظ کند و از محسوس به معقول و از معقول به محسوس در حرکت باشد از اینرو عالی‌ترین مرتبه مدارا رفتار ملایم و نرمی است که با پشتوانه عقلی در عالم «عین» و «حس» ظهور کرده و فعلیت یافته است و پی‌آمد اتصاف به چنین صفتی، شخص مداراگر افزون بر مدارا با نفس خود با سایر موجودات و آفریدگان نیز رفتاری مهربانانه

و ملایم دارد. این امر از موضع برتری جویی نیست؛ زیرا کرامت انسان‌ها را باور دارد. چنین مدارایی بسیار فراتر از تحمل کردن گفتار و رفتار دیگران و انعطاف‌ورزیدن و دیگر پذیری است.

مدارا و جلوه‌های آن در سیره امام خمینی

امام خمینی، بر اساس مبانی عرفانی خود وجود را حقیقت غیبی واحدی می‌داند که در مرحله ذات مبرا از هرگونه اسمی و رسمی است «لا اسم له و لا رسم له» و با جلوه‌ای بر خود یا به تعبیر عارفان با «تجلی بذاته لذاته فی ذاته» ساحت اسما را محقق می‌سازد و این تقرر ثبوتی یا وجود علمی موجب آشکار شدن وجود عینی اشیاء و همه موجودات می‌گردد. از اینرو نظام هستی در نگاه عارفان مجلا، سایه و جلوه آن حقیقت یگانه است که با مدد اسمای الهی آشکار شده است که فرمود «ظهر الوجود بسم الله الرحمن الرحيم» بدین ترتیب عالم آفرینش با دو اسم رحمانیت و رحیمیت خداوند ظهور یافته و همه پدیده‌ها و همه موجودات مظهر و نمایش دهنده رحمت گسترده و لطف بیکران آن حقیقت یگانه‌اند. امام خمینی با چنین باوری مدارا را یکی از جلوه‌های رحمت رحمانیه و رحیمیه حق تعالی و از مظاهر عقل بیان می‌کنند (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۱۹). و قلب انسان را مفضول به این صفت می‌داند و بر این باورند که انسان بر اساس فطرت و سرشتش مداراگر است و محبت، بردباری و سخن نرم و نیکو را دوست دارد و از خشونت و تندی که در زمره مظاهر و لشگریان جهل است بیزار و متنفر است (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۱۸).

از نگاه ایشان ویژگی مکتب‌های توحیدی که رسالتشان، تربیت و هدایت انسان است، مدارا و تسامح است و شیوه آنها این است که انسان‌ها را با سخن نرم و نیک، از ظلمت ماده خارج و به جانب نور و کمال مطلق هدایت کنند، در عین آنکه با مادیات سروکار دارند ولی مادیات را در خدمت معنویات قرار می‌دهند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۸۸) در این گونه مکتب‌ها مدارا، خوشرفتاری و دعوت به نیکی اصالت دارد مگر آنکه توطئه‌ای در کار باشد که در آن صورت نیز خشم با منحرفان عین رفق و مداراست حال آنکه مکتب‌های مادی مردم را یا از عالم نور به سوی ظلمت می‌کشاند و به مادپگری دعوت می‌کنند یا نسبت به عالم نور و ارجاع

مردم به عالم نوری تفاوت هستند^۱.

از منظر امام خمینی مدارا یکی از اصول مهم اسلامی در نظام اجتماعی است. در این باره به سخن خداوند اشاره می‌کنند که به حضرت موسی و برادرش هارون علیهم السلام می‌فرماید «إِذْ هَبَّا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ؛ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۴-۴۳) به سوی فرعون که طغیان کرده و سرکشی آغاز کرده و ادعای الوهیت دارد روان شوید و با کلام نرم با او سخن بگویید شاید او متوجه خدا شود و از عاقبت خویش ترسناک گردد.

در نگاه ایشان این توصیه الهی دستوری کلی و شیوه‌ای اجرایی برای همه هدایت‌کنندگان و سیاستمداران و مهم‌ترین و مفیدترین شیوه برخورد با منحرفان و خطاکاران در جامعه است و رعایت آن، چه در کارهای جمعی و بسامان کردن جامعه و همزیستی با مردم و چه در سلوک فردی و آباد ساختن زندگی اخروی و ارشاد و هدایت مردم لازم و ضروری است؛ تا آنجا که اگر این اصل رعایت نشود و ارشاد و هدایت با عصبانیت، عصبیت، زودرنجی و کینه‌توزی، تندخویی و خشونت همراه باشد نه تنها خطاکار را از خطایش باز نمی‌دارد بلکه موجب شدت و ازدیاد خطای او نیز می‌شود و چه بسا خطای کوچک را به خطایی بزرگ مبدل سازد.

از اینرو امام خمینی متذکر می‌شوند مدارایی ملاً نظر شریعت است که بر پایه خرد استوار باشد و «در جهت حفظ نفس باشد نه در جهت حفظ نفس» اتصاف به چنین مدارایی موجب تعالی نفس می‌گردد و از بهره‌مندی‌های نفسانی پیراسته است؛ زیرا در غیر این صورت همه اعمال او از جمله مدارا و بردباری و تسامح او به غرضی مادی آمیخته می‌گردد که در این صورت نه تنها موجب کمال و سعادت او نمی‌شود چه بسا عزت و کرامت انسانی او و سعادت جامعه را مخدوش می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۲۴-۳۱۳).

۱. امام خمینی با استناد به سخن امام علی (ع) که فرمودند «إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رَفِيقًا» یعنی اگر در شرایطی مدارا ایجاد زحمت و دهشت کند و ضد مدارا موجب آرامش گردد می‌نویسند در این شرایط «خرق عین مداراست» (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۱۴).

مدارا در سیاست و اجتماع

ایشان از منظر دیگری به این صفت فطری نگریسته و آن را در جهت اصلاح جامعه مؤثر می‌دانند. به طور مثال در مسئله امر به معروف و نهی از منکر که از مسئولیت‌پذیری انسان و بی‌تفاوت نبودن نسبت به گمراهی انسان‌ها حکایت می‌کند متذکر می‌شوند سخن ملایم و نرم و لطیف می‌تواند از تلخی و ناگواری امر و نهی بکاهد چرا که امر و نهی به‌طور کلی در ذائقه انسان تلخ و ناگوار است تا آنجا که گاه موجب تحریک خشم و غضب انسان نیز می‌شود از اینرو بر هدایتگران جامعه بویژه بر آمران به معروف و ناهیان از منکر لازم و ضروری است که با حسن خلق و قول نرم و ملایم با خطاکاران برخورد کنند (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۱۷).

از منظر امام خمینی رحمت و عطوفت ذاتی و فطری انسان، او را به مدارا و رفاقت با مردم می‌کشاند؛ زیرا یکی از مظاهر رحمت و مهربانی بی‌تفاوت نبودن نسبت به گمراهی و کجروی و سرنوشت انسانها و جامعه انسانی است بنابراین انسان به حسب سرشت الهیش به هدایت مردم، اصلاح جامعه و حتی موجودات غیرجاندار تمایل دارد و این هدایتگری او با رحم و مروت و عطوفت آمیخته شده است در معاشرت با نوع خود بلکه در سلوک با غیر نوع خود از حیوانات - که در تحت اداره و تربیت او هستند و او در آنها تصرف دارد - در سلوک با ارحام و همسایگان و نیز با تمام اصناف مردم، با رفق و رحمت و عطوفت و رفاقت معاشرت می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۱۹). در نگاه ایشان برای سیاستمدار و هدایتگری که قصد اصلاح جامعه و هدایت انسان‌ها را دارد مدارا شرط اساسی و مهم است چرا که قلوب مردم با محبت و رفاقت نرم می‌شود و قلوب رام موجب رام شدن قوای ظاهری و باطنی انسان شده و به همدلی و دوستی و رفاقت منجر می‌گردد، خدمت‌های صادقانه و جانفشانی‌های مسلمانان صدر اسلام و فتوحات چشمگیر آنان نمونه‌ای بر این مدعاست^۱ (کلینی ۱۳۶۷ ج ۲: ۹۸ ح ۱۶ به نقل از امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۲۱) ایشان با استناد به سخن امام معصوم که فرمودند «لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا، وَارْقُفُوا بِهَمِّهِمْ؛ فَاِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ» (کلینی ۱۳۴۸ ج ۸: ۳۳۴ ح ۵۲۲ به نقل از امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۲۲). به هدایتگران جامعه تفاوت مردم را هم در تحمل و درک علوم و معارف و هم در تحمل اعمال قلبی و قالبی گوشزد می‌کنند و مدارای با آنان را متذکر می‌شوند و تصریح می‌کنند نه هر علمی را باید به

۱. «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي امْرِه نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ»؛ «کسی که در کارش مدارا ورزد به آنچه از مردم انتظار دارد خواهد رسید».

هر کس گفت و نه انتظار هر عملی را می‌توان از همه داشت، عدم رعایت ظرفیت مردم موجب تنفر و دوری گزیدن آنها از حقایق و اعمال نیک می‌شود. از مجموع سخنان و آثار تألیفی امام خمینی اینگونه استنباط می‌شود که:

۱. مدارا از ویژگی‌های فطرت الهی انسان است و شرط اصلی سلوک فردی و اجتماعی است

۲. ادعای خدا دوستی با مدارای با مردم اثبات می‌شود؛ یعنی میزان و سنجش محبت به خدا رفیق و مدارا با مردم و جامعه انسانی است (امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۲۰).

۳. مداراگران انسان‌های خردمندی هستند که بر هواهای نفسانی خود غلبه دارند و به خوبی می‌توانند روابط چهارگانه خود را (رابطه با خود؛ با خدا، با انسان‌های دیگر و با جهان طبیعت) با دو عنصر عقل و عشق مدیریت کنند و هرگز به فکر سلطه بر دیگران نیستند؛ زیرا «خود» و «دیگری» را در چنبره قدرت خداوند می‌دانند.^۱

نتیجه‌گیری

از منظر جامعه‌شناسان، مدارا و تسامح در جامعه انسانی، با رد و قبول‌ها و پیامدهای متفاوت و حتی متعارضی مواجه بوده است برخی نتیجه آن را دیکتاتوری و استبداد می‌دانند و برخی دیگر حکومتی دموکراتیک و مردمسالار را ارمغان آن بر شمرده‌اند. و آن را بهترین شیوه برای رسیدن به امنیت و سعادت در جامعه‌ای دانسته‌اند که با تنوع اندیشه روبروست. در فرهنگ اسلامی نیز مدارا امری پسندیده و نیک و از اوصاف جمالی خداوند است و بر انسانی که خلیفه خداوند در زمین است لازم است در اتصاف به این صفت کوشش کند و آن را در تربیت و هدایت خود و جامعه به کار بندد. امام خمینی در جایگاه اندیشمند دینی، عالمی اخلاقی و رهبری سیاسی اتصاف به این ویژگی را در دو حوزه اخلاق و سیاست مطرح کرده و آن را یکی از اصول مهم در سلوک علمی و اجتماعی بیان می‌دارند و هر گونه رفتار خشونت آمیز را چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی غیر انسانی و غیرالهی برمی‌شمرند و بر مدارایی تأکید می‌ورزند و مقبول

۱. ابوالحسن خرقانی عارف نامدار می‌گوید: «اگر به ترکستان تا به در شام کسی را خار در انگشت شود آن از آن من است. همچنین از ترک تا شام کسی را قدم در سنگ آید زیان آن مرا است و اگر اندوهی در دلی است آن دل از آن من است» (خرقانی ۱۳۷۷).

می‌شمرند که از روی خرد و دانایی و آمیخته به رحمت و مودت باشد و سودجویی و مصلحت طلبی‌های فردی و گروهی در آن دخالت نداشته باشد.

منابع

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱) *مصباح الهدایة الی الخلافه و الولایة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴) *دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- بومر، فرانکلین لوفان (گردآورنده). (۱۳۸۰) *آثار بزرگ در تاریخ اندیشه اروپایی غربی از سده‌های میانه تا امروز*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- جونز ویلیام، توماس. (۱۳۷۶) *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خرقانی، ابوالحسن. (۱۳۷۷) *نورالعلم*، تهران: انتشارات بهجت، چاپ پنجم.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰) *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- سادا - ژاندرون، ژولی. (۱۳۷۸) *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷) *دیوان اشعار*، تهران: گلزار.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۷) *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران: نشر زمستان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵) *الاصول من الکافی*، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۴۸) *الروضة من الکافی*، با تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

- لیثی واسطی، علی بن محمد. (بی تا) *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۶) *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث، چاپ هفتم.
- معین، محمد. (۱۳۷۷) *فرهنگ فارسی*، تهران: چاپخانه سپهر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰) *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- میبدی، رشیدالدین. (بی تا) *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، تهران: انتشارات اقبال.
- میل، جان استوارت. (۱۳۷۵) *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Lock, John. (2005) *Two Treatises of Government*, Edited by peter Laslett Cambridge university press.
- Mlean, lain. (1996) *Politics*, Oxford, Oxford university press.